

روایت «آقا تاورنیه»ی محبوب شاه عباس یکم صفوی از جلفای دوست‌داشتنی

یک از دواج شگفت‌انگیز ارمنی

پرستور رحیمی | تاریخ‌پژوه

«فاصله جلفا از اصفهان به سوی جنوب با پای پیاده نیم ساعت راه است و زاینده رود از خیلی نزدیک با فاصلهای برابر از میان دوشهر می‌گذرد». اجزاه بدهید ما نیز ژان بائیست تاورنیه را در این گشت‌و‌گذار همراهی کنیم و گشتی در جلفای اصفهان بزنیم. «آقا تاورنیه»ی محبوب شاه‌عباس یکم صفوی راهنمای ما در این بازدید خواهد بود.

تاورنیه جهانگرد و بازرگان معروف فرانسوی بود که در عصر صفوی بارها به ایران و مشرق زمین سفر کرد. سفرنامه او در شرح و روایت رخدادهای دربار صفوی، اهمیت بسیار دارد. آنچه سبب‌ساز علاقه وی به سفر و سیر و سیاحت در جهان شد، آشنایی پدرش با علوم جغرافیایی و گفت‌وگوی هر روزه از جغرافیا در خانواده‌اش بود. ژان از این‌رو، حدود ۱۷ سالگی سفرهایش را آغاز کرد و ۲۲ ساله نشده بود که بسیاری از کشورهای اروپا را دید. او به انگیزش یکی از کشیشان کشور مجارستان که مدیر انجمن‌های دینی مشرق بود، برای سفر به مشرق زمین برانگیخته شد. تاورنیه ۹ بار به ایران سفر و سه تن از پادشاهان صفوی، شاه صفی، شاه عباس دوم و شاه سلیمان را دیدار کرد. در ۸۰ سالگی بار دیگر سفر به ایران را قصد کرد که البته هرگز به مقصد نرسید و در راه درگذشت. اراده تاورنیه برای جهانگردی و سفر به سرزمین‌های گوناگون، آن هم در دوران استعمار آریستوکراسی و پیش از شرح سفرنامه او درباره اصفهان، پایتخت و دودمان صفوی است. این جهانگرد خوش ذوق فرانسوی، پاره‌هایی جذاب از نوشته‌هایش را به جلفای اصفهان و شیوه زندگی ارمنیان این محله اختصاص داده است «راهی که از این شهر [اصفهان] به آن یک [جلفا] می‌رود زیباترین راه در اصفهان و در تمامی ایران است، اما در فرانسه چیز فوق‌العاده‌ای محسوب نمی‌شود. زیرا در اینجا خیابان‌هایی با خانه‌های شخصی متعدد داریم که در زیبایی از آنچه می‌خواهم وصف کنم فراتر می‌روند»؛ او در جای‌جای سفرنامه‌اش، منطقه‌ها و شهرهای گوناگون ایران را در مقایسه با پاریس می‌گذارد و البته از نگاه او، مرکز فرانسه همیشه جایگاه نخست را دارد.

خیابان چهارباغ، بادر ختانی عجیب

تاورنیه که در شهر اصفهان اقامت داشته است، برای دیدن محله جلفا به راه می‌افتد. او در مسیرش هر آنچه می‌بیند به جزئیات روایت می‌کند. این ترتیب خیابانی است که چهارباغش می‌نامند. در طول خیابان نهری است که از کوشک تا بلبل دارد. آب آن از جویباری تأمین می‌شود که از کوشک بیرون می‌آید. در دو جانب خیابان درختانی است که به خط مستقیم تادپوارهای باغ‌های شاه کاشته شده‌اند و آنجا خیابان به انتهای خود

فرز یک چارلز ریچارد، سیاح و نقاش چیره‌دست انگلیسی، سفرنامه‌ای جذاب درباره ایران دارد. تفریهای سرپرسی لورن از زیبایی شهرهایی چون اصفهان و شیراز وی را برانگیخت که به ایران سفر کند. دستاورد این سیاحت، سفرنامه‌ای به همراه ۴۸ نقاشی زیبا از ایران بود. او که در زمان پهلوی اول به ایران آمد، پس از سفر به اصفهان، در سفرنامه‌اش درباره محله جلفا نوشت. او در نوشته‌هایش شاه عباس یکم صفوی را به دلیل دوراندیشی‌اش ستایش کرده است «شاه عباس دوراندیش اتباع جدید خود را زیر نظر خویش، یعنی در حومه پایتخت مستقر ساخت، به آنها اجازه داد که برای خود کدخدایی تعیین کنند و شهر خود را "جلفا" بنامند. او مقداری پول بدون رنج، به آنها وام داد و آنها را از اسارت معاف داشت. باین طرز رفتار این شهر روز به روز آبادتر شد و جمعیت آن فزونی یافت».

این جهانگرد انگلیسی توضیحاتی سودمند درباره این شهر می‌دهد. او به ویژه درباره مشکلات ارمنیان نیز اشاره‌هایی دارد «ارمنه از موقعی که به یاد دارند همیشه وضع ایجاب می‌کرده که خود آنها مراقبت و مواظبت خویش را عهده‌دار شوند و شهر را در مقابل زندان و واقع ناگوار حفظ و حراست نمایند. شهنشاهان گنجه‌ها به دست‌های هفت‌تفری تقسیم می‌شدند و شهر راه می‌افتادند هنگامی که نگهبانان با دسته‌ای از زندان مصادف می‌شدند این فریاد در شهر به گوش می‌رسید: "بیدار باشید." این جمله علامت بود که به پدران و پسرهای بزرگتر می‌فهمید که باید مسلح شوند و با شتاب خود را به محل صدور اخطار برسانند».

فرزریک ریچارد در به معماری ساختمان‌ها و دلیل آن نیز توجه کرده، و چنین می‌نویسد «جلفا ملو از

زندگی برماجرای ارمنی‌ها در محله جلفا به روایت نقاش انگلیسی بیدار باشید!

آثار و یادگارهای گذشته است. خیابان‌های جلفا، پرپیچ و خم و دارای دوره‌های‌های پیچاپیچ است. این نوع کوچه‌ها در مقابل حملات قبایل مانعی محسوب می‌گردید. در بعضی خانه‌ها درهای ورودی نیز به قدری کوتاه است که برای دخول باید سوراخ‌ها را زانو‌ها را تقریباً در تمام‌ی این درها سوراخی تعبیه‌دهنده که ساکنان خانه می‌توانند ببینند که میهمان ایشان دوست است یا دشمنی خطرناک». او سپس به نمای بیرون دروازه شهر و نیز درون شهر پرداخته است «داخل شهر از حیث منظره بی‌شباهت به دهکده‌های هلند نیست این شهر به داشتن کلیسایی بزرگ، که تحت حمایت شاه عباس بنا شده میاهات می‌کند. این ساختمان دارای تزییناتی نیز هست و داخل آن با نقاشی‌هایی به سبک نقاشی‌های کلیسای اروپا زینت یافته می‌گوند این تزیینات توسط مسافری از اهالی فلورانس تهیه شده است. موضوع این تابلوها مایه افسردگی و ناثر است. با در نظر گرفتن این موضوع که نمایش پیکر انسان در مذهب اسلام ممنوع است، نمونه کارهای این نقاشی بر دیوارهای کلیسای جلفا بی‌شک موجب اضطراب و حیرت مردم اصفهان شده است». ریچارد اشاره‌هایی نیز به این‌ها دارد و ادواج و خاکسپاری ارمنیان جلفا کرده است. روایت‌های او مشخص می‌کند این رسوم از دوره صفوی تا زمان پهلوی اول در میان آن‌ها پابرجا بوده است «هنوز به معدودی از آداب و رسوم ارمنه قدیم در جلفا برمی‌خوریم. جشن‌های عروسی روسمی پیچیده و طولانی و خسته‌کننده شده است. در مراسم تشییع اموات زنان رنگ‌پریده و گریان با جامه‌های ملی خود شدت تاش خویش را با مویه‌ها و ناله‌های گوش‌خراشی نشان می‌دهند».



خیابان چهارباغ اصفهان در دوره قاجار / نقاشی: اوژن فلاندن



خطر از زمین جلفای اصفهان با تابان سستی از آینه در یک مرم اسام بر عکس؛ از نست هوتنسر

برای سیاح فرانسوی اندکی عجیب و خاص بوده است «ارمنیان معمولاً فرزندان خود را بدون آنکه یکدیگر را دیده باشند، حتی بدون آنکه پدران و برادران چیزی در این باره بدانند، زن یا شوهر می‌دهند». تاورنیه زمانی که می‌شنود کودکان را برای هم نامزد می‌کنند سخت شگفت‌زده می‌شود «گاهی اوقات کودکان را که هنوز بیش از دو سه سال ندارند با هم نامزد می‌کنند و حتی دو زن که دوست یکدیگرند وقتی که با هم آبیست می‌شوند، به هم قول می‌دهند که دو بچه‌ای که در شکم دارند از یکدیگر پسر و دیگری دختر درآمد به ازدواج یکدیگر در آورند». روایت جهانگرد ماجراجوی فرانسوی نشان می‌دهد، پس از آن که مراسم فرستادن لباس تنوشه شوهر به خانه زن صورت گرفت و مادر زن نیز هدیه خود را به داماد پوشاند، با بهره‌گیری از اسباب‌هایی که تزیین شده‌اند دختر و پسر به کلیسای برده می‌شوند «در این موقع عروس و داماد به هم نزدیک می‌شوند و پیشانی‌شان را به یکدیگر تکیه می‌دهند. آنگاه کشیش می‌آید و پشت به محراب می‌کند، کتاب مقدس را برمی‌دارد و روی سر آنها قرار می‌دهد، در واقع سر آنها به منزله رحل است و باید بار گرائی را تحمل کند، زیرا کتاب مقدس بر قطع رحلی و سنگین است. تا زمانی‌که خطبه عقد خوانده می‌شود کتاب مقدس همچا می‌ماند». نظر این جهانگرد اروپایی، افزون بر همه این رسوم عجیب، دیده نشدن زنان توسط همسران‌شان در زندگی غیر قابل‌باور است «ارمنیانی هستند که پس از ده سال که از ازدواجشان می‌گذرد هرگز چهره زن خود را ندیده‌اند و سخن گفتن او را هیچگاه نشنیده‌اند زیرا هر قدر که شوهر و خانواده‌اش با او سخن بگویند او جز با حرکت سر پاسخ نمی‌دهد. او هیچگاه با شوهرش غانمی خورد».

همه مطالب درون گیومه از کتاب «سفرنامه تاورنیه» آورده شده است.

زیبا که در رودخانه ایجاد کرده‌اند». تاورنیه را با گذر از کوچه‌ای دیگر در ورود به جلفا همراهی می‌کنیم «پس از تقریباً صد قدم پیشروی در آن طرف پل در خیابان بزرگ چهارباغ، در طرف راست کوچه‌ای میان دیوارهای بلند باغ‌های متعلق به شاه‌هست، این کوچه به جلفا راه می‌برد».

یکمهاجرنشین ارمنی

جهانگرد فرانسوی هنگامی که به جلفا وارد می‌شود، درباره پیشینه جلفا و انگیزه شاه عباس یکم صفوی برای کوچاندن ارمنیان به این منطقه در پایتخت سخن می‌زند «جلفا به معنای واقعی یک مهاجرنشین از ارمنیانی است که شاه عباس بزرگ از جلفای ارمنستان کوچ داده و این مهاجرنشین نام خود را از آنجا گرفته است. پس از آن به اندازه‌های رشد کرده که می‌توان آن شهری بزرگ محسوب داشت. دارای دو خیابان اصلی است که تقریباً در تمامی طول جلفا ادامه دارد. اغلب کوچه‌ها هم یک ردیف درخت و جوی آبی دارند. اما خانه‌های جلفا عموماً خوش‌ساخت‌تر و خوش‌منظره‌تر از خانه‌های اصفهان است». بررسی اجمالی از وضعیت تجارت و قدرت به دست‌آمده توسط ارمنیان از این راه، ویژه ویژه شاه‌عباس به آنان بهبود زندگی‌شان، بخشی دیگر از روایت تاورنیه را به خود اختصاص داده است. وی در این باره می‌نویسد «ارمنیان جلفا این امتیاز را در میان همه مسیحیان مشرق‌زمین دارند که می‌توانند مالک زمین باشند و از معافیت‌های ویژه‌ای استفاده کنند. شاه‌اجازه نمی‌دهد کمترین بی‌عدالتی نسبت به آنها روا دارند و هیچ‌یک از مسلمانان در جلفا ساکن شود و همچنین حق دارند که به خودسای بر ابرتانی لباس بپوشند و مانند آنها بر اسب‌هایشان براق و طلا بزنند».

از دواج ارمنیان

شیوه ازدواج ارمنیان جلفا و آیین‌های مربوط به آن

توصیف پل‌هایی که بر زاینده‌رود ساخته شده است، برای ورود به جلفا پیش‌درآمدی به شمار می‌آید.

پل جلفا! اثری بسیار بدیع و زیبا
پل‌های این منطقه از اصفهان باز زمینه قیاسی دیگر برای سیاحت شیفته پاریس فراهم می‌کند تا برای چندمین بار به نتیجه برسد که هیچ کجا به پای فرانسه و پاریس نمی‌رسد «چهار پل بر روی زاینده‌رود بسته شده است. پلی که چهارباغ را قطع می‌کند به نام الله‌ردیخان است که آن را ساخته است و آن را پل جلفا هم می‌گویند. این پل از آجر متصل به سنگ‌های تراش ساخته شده و همه به هم جفت‌وجور شده است. طاق‌نماهای بسیار به بلندی بیست و پنج یا سی دو پوسه گرهیده‌اند که آن را می‌پوشاند. سطح راهروها از آویزان است. پوست دیگری از بره نیز به روی شانه گردن دارند. چماقی بزرگ در دست دارند که این اندکی شبیه نقاشی‌هایی است که حضرت یحیی تمجددهند را در بیان نشان می‌دهد. طرف عصر به خانه بازمی‌گردند». این جهانگرد فرانسوی سپس یکی از عادت‌های آن‌ها را می‌ستاید «فراموش کردم بگویم که آنها مقابل در خانه همیشه ظرف بزرگی از آب‌تعدادی جام کوچک و در تابستان یک می‌گذارد. همه‌عبارن تشنه می‌توانند در آنجا آب بنوشند. این است». تاورنیه در ادامه به مشکلات کمبود آب در ایران هم می‌پردازد و به شیوه تقسیم آب در میان محله‌های اصفهان از جمله جلفا اشاره می‌کند.

نیمه دیگر خیابان

پس از توصیف آنچه از نظر این سیاح فرانسوی مهم بوده است، او به سیراغ بخش دیگر و توصیف پل‌های پراوازه اصفهان بر زاینده‌رود می‌رود «کنون زمان آن است که به دیدار نیمه دیگر خیابان و باغ هزار جریب که در انتهای آن است بپردازیم و به جلفا برویم».



کلیسای جلفا در دوره قاجار / نقاشی: اوژن فلاندن

اصفهان و محله‌ای که نمی‌توان دید

نگین جلفا

مهربان چهارطاقی، نویسنده ویلاگ «قصه‌گو» درباره سفرش به جلفای اصفهان می‌نویسد «هرگز می‌شود تا اصفهان رفت و به محله جلفا سری نزد؟ محله‌های واقع در جنوب غربی زاینده‌رود که اکثر ساکنین‌اش را ارمنه تشکیل می‌دهند. ما هم صبح روز یکشنبه راهی منطقه جلفا می‌شویم. چندین کلیسای معروف که همگی تبدیل به موزه شده‌اند، آرامش و سکوت معنوی، سبک خاص معماری خانه‌ها و معابر می‌ان عناصر زنده را ثبت می‌کنند. همه با هم زیبا و درخشان که با زبانی غریب با هم حرف می‌زنند و می‌خندند، مغازه‌هایی بر از اجناس فانتزی کشور ارمنستان و البته تعداد زیادی توریست خارجی و داخلی که با دوربین‌هایشان این عناصر زنده را ثبت می‌کنند. همه با هم محله جلفا را تشکیل می‌دهند و در این میانه کلیسای وانگ مثل گنجینه بر انگشتر جلفا می‌درخشد».

این ایرانگرد سپس به کلیسای پراوازه محله جلفا رفته، آنجا را به جزئیات توصیف می‌کند «وانگ که در زبان ارمنی به معنی اعظم است نام معروف‌ترین کلیسای اصفهان است. این کلیسا که به نام‌های سن‌سور و آمانا پرکیچ (نجات دهنده) هم معروف است، به دستور شاه عباس کبیر ساخته شد. بعد از انتقال پایتخت به اصفهان، شاه عباس ارمنه منطقه جلفا (واقع در آذربایجان) که مورد کشتار و شکنجه عثمانیان قرار می‌گرفتند را به اصفهان کوچاند و مسعود و وسیعی از اراضی جنوب غربی



مراسم آیینی ارمنه ساکن اصفهان در دوره قاجار / عکس؛ از نست هوتنسر

صنعتگران و بازرگانان ثروتمند عصر صفوی از راه دور به اصفهان آمدند

روایتی تاریخی از کوچ بزرگ ارمنیان

محله جلفای اصفهان که به «جلفای نو» یا «نو جلفا» هم مشهور است، یکی از محله‌های ارمنی‌نشین و قدیمی اصفهان است که در کناره جنوبی زاینده‌رود قرار دارد. این شهر نام خود را از جلفای منطقه آذربایجان گرفته است؛ آن‌رو که پس جهان بوده که البته امروزه فقط نقش یک موزه را ایفا می‌کند. ساختمان اصلی کلیسای در زمان شاه عباس ساخته شده ولی در دوره‌های بعد بخش‌های دیگری از جمله کتابخانه، نمازخانه، بنای یادبود شهدای ارمنه در جنگ با عثمانیها، موزه و فروشگاه هم به آن اضافه شده است».

تصویرهای شگفت‌انگیز درون کلیسا شگفتی این گردشگر دوستدار ایران را برمی‌انگیزد «محراب کلیسا بسا تصویری از قیام حضرت مسیح آذین شده است. یک نقاشی مینیاتوری رنگ روغن به سبک ایتالیایی وجود دارد که تنها تصویری است که می‌توان از آن عکس و فیلم گرفت چرا که عکاسی و فیلم‌برداری از داخل کلیسا قدغن است. دیوارهای داخلی کلیسا با نقاشی‌هایی نفیس طلاکاری شده پوشیده شده‌اند. نقاشی‌هایی با تفریقی از سبک ایرانی و ارمنی و بیزانسی که قصه‌های مذهبی کمابیش مشترک در همه ادیان را بازگویی می‌کنند. از خلقت آدم و حوا بگیر تا روز رستاخیز. از تولد مسیح تا به صلیب کشیده شدن وی و معراجش و قصه‌هایی از نوح و ابراهیم و یوسف و موسی و لوط و... و همینطور تصاویری از جهنم که بسیار برگرفته از ویلاگ «قصه‌گو» به نشانی www.m4taghi.blogfa.com



پل جلفا (سی و سه‌پل) / نقاشی: اوژن فلاندن